متن درسى مقطع دبيرستان

راه و رسم زندگى (11)

كرامت‏

محمد سبحانى‏نيا

يكى از موضوعاتى كه از دير باز مكتب‏هاى فلسفى، انسان‏شناسى، روان‏شناسى و سياسى به آن توجه كرده‏اند و امروزه به عنوان يكى از اصول مسلّم حقوق بشر از آن ياد مى‏شود، موضوع كرامت انسان است.

به نظر بسيارى از پژوهش‏گران و از جمله استاد مطهرى، آن‏چه ريشه و زير بناى اخلاق اسلامى مى‏توان از آن ياد كرد، همان كرامت و عزت نفس است،(1) اما متأسفانه كم‏تر به آن توجه مى‏شود. در حالى‏كه كرامت، حافظ بسيارى از ارزش‏هاى انسانى است. به يقين مى‏توان گفت: پرورش كرامت در افراد اجتماع، روابط انسان‏ها را تنظيم و راه صحيح زندگى كردن را هموار مى‏سازد. بر اين اساس در اين شماره، اين موضوع مهم و حياتى را با رويكرد دينى بررسى مى‏كنيم.

واژه‏شناسى كرامت‏

در روان‏شناسى، آن‏چه به كرامت نزديك است مفهوم حرمت خود(self-Esteam) است، اما با دقت در اين دو مقوله، نمى‏توان كرامت را با حرمت خود مقايسه كرد. «حرمت خود، يك صفت شخصيتى است در حالى‏كه كرامت يك تيپ است. در حقيقت، حرمت خود، يك ارزش‏يابى مثبت از خويشتن است در حالى كه كرامت، ضمن ارزش‏گذارى مثبت نسبت به خود، مجموعه صفات متعددى است مانند: راست‏گويى، امانت‏دارى، نيكوكارى، قدرشناسى و غيره كه در ادامه بحث با آن‏ها آشنا خواهيم شد.

در كنار حرمت خود، در روان‏شناسى، مفاهيمى چون: خودپنداره، كنترل خويشتن، هويت و شناخت ديگران نيز لازم است تا بخشى از شخصيت اجتماعى انسان شكل گيرد.(2) اما كرامت به تنهايى، دربردارنده صفات مثبت اخلاقى است.

واژه كرم، به تعبير علامه طباطبائى، معادل دقيق فارسى ندارد و براى بيان آن بايد از چند لفظ استفاده كرد.(3) واژگان كريم، كرامت و كرم، به معناى ستوده، گرامى داشته شده، بزرگانه، آزاد و بخشنده آمده است.(4) راغب در ذيل ماده كرم گفته است: «زمانى كه كرم را براى توصيف خداوند تبارك و تعالى به كار مى‏بريم، اسمى است براى احسان و انعامى كه از او صادر مى‏شود، ولى زمانى كه آن را براى توصيف انسان به كار مى‏بريم، اسمى است براى اخلاق و اعمال پسنديده‏اى كه از وى برمى‏آيد؛ چنان‏كه تا وقتى چنين اعمالى از انسان صادر نشود، به او كريم گفته نمى‏شود. بعضى از علما گفته‏اند: كرم مانند حريت است، با اين تفاوت كه حريت در مورد كوچك و بزرگ به كار برده مى‏شود در حالى‏كه كرم تنها براى بزرگان به كار مى‏رود.(5)

ابن منظور مى‏گويد: كرامت، اسمى است كه براى بخشش، بزرگوارى و بزرگ‏منشى، نهاده مى‏شود.(6)

در احاديث، كرامت به معناى پرداختن به اهداف متعالى و دورى از پستى‏ها و اهداف دنى به كار رفته است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «انما الكرم التنزه عن المعاصى؛(7) كرم، عبارت است از اجتناب از بدى‏ها.»

در جاى ديگر مى‏فرمايد: «الكرم نتيجة علوّ الهمّة؛(8) كرم، نتيجه بلند همتى است.»

واژه كريم در اسلام مفهومى گسترده پيدا كرده است. در جاهليت، كريم كسى بود كه در تبارنامه خانوادگى، نياى نام‏دار و برجسته داشته باشد. در آن روزگار، ريخت و پاش و دست و دل‏بازى بى‏حد و مرز، بزرگوارى دانسته مى‏شد. اما در اسلام، اين كار، تبذير و اسراف به شمار رفت و صدقه دادن در راه خدا، كارى شرافت‏مندانه و بزرگوارانه محسوب شد و داشتن ارزش‏هاى اخلاقى والا و بالا، كرامت به شمار آمد و با مفهوم تقوا پيوندى نزديك و تنگاتنگ پيدا كرد. امام على (ع) مى‏فرمايد: بخشش مال در راه ناحق و ناروا كه از نشانه‏هاى روشن اسراف است، ممكن است بخشنده را در اين جهان و در ديده مردمان، بزرگ و گرامى كند ولى در آن جهان، او را فرود مى‏آورد و نزد خداوند خوارش مى‏سازد.(9)

كرامت و كبر

بين كبر و كرامت انسانى، تفاوت است. كبر از رذايل، و كرامت از فضايل اخلاقى است. مشخص كردن مرز ميان اين دو، بسيار ضرورى است، چه بسا افرادى، به نام كرامت و عزت نفس، دچار تكبّر شوند. از اين‏رو اولياى الهى وقتى از خداوند عزّت مى‏خواستند، بلافاصله نداشتن كبر و خود بزرگ‏بينى را نيز از درگاه الهى تمنّا مى‏كردند؛ مثلاً امام سجاد (ع) در دعاى خود مى‏فرمايد: «و اعزنى و لا تبتلينّى بالكبر؛(10) خدايا به من عزت ده و مرا به تكبّر مبتلا نكن.»

بزرگان اخلاق گفته‏اند: اساس تكبّر اين است كه انسان از اين‏كه خود را برتر از ديگرى ببيند، احساس آرامش كند. پس تكبر از سه عنصر تشكيل مى‏شود: نخست اين‏كه براى خود مقامى قائل شود، ديگر اين‏كه براى ديگرى نيز مقامى قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از او ببيند و احساس خوش‏حالى و آرامش كند.(11)

اما افراد با كرامت، ضمن اين‏كه خود را ارزش‏مند مى‏دانند، نسبت به ديگران متواضع‏اند. امام على (ع) مى‏فرمايد: كسى كه براى نفس خود عظمت و بزرگى قائل است، فروتنى او از همه بيشتر است.(12)

جاى‏گاه كرامت در اسلام‏

با مراجعه به آيات و روايات فراوان معصومين، اين نتيجه به دست مى‏آيد كه كرامت در اسلام، از شأن و منزلت بالايى برخوردار است:

1 - كرامت، دست‏آورد بعثت است: امام على (ع) جاى‏گاه پيامبر را بهترين جاى‏گاه‏ها و محل پرورش، و خاندان او را شريف‏ترين پايگاه مى‏داند كه در معدن بزرگوارى و گاهواره سلامت رشد كرده است.(13)

2 - كرامت نفس، محور اخلاق اسلامى است: استاد مطهرى مى‏گويد: از مجموع آموزه‏هاى دينى بر مى‏آيد كه زير بناى اخلاق اسلامى، متوجه كردن انسان به شرافت و كرامت ذاتى خويش است.(14) بر اين اساس، استاد مطهرى در باب تقسيم اخلاق به اخلاق سقراطى، حديثى و عرفانى، قسم چهارمى به نام اخلاق مكرمتى مى‏افزايد.(15) ايشان با استناد به رواياتى، منش‏هاى پسنديده و ناپسند آدمى را به يك اصل بنيادى و پايه مهم و اساسى برمى‏گرداند و آن كرامت انسانى است، و كرامت را كشف خودى اصيل در انسان مى‏شمرد و مى‏نويسد: «در مكتب اسلام، تمام احساس‏هاى اخلاقى از پيدا كردن خودش و احساس واقعيت پيدا مى‏شود. اگر انسان، خود واقعى‏اش را پيدا كند، مى‏بيند تمام... ارزش‏هاى اخلاقى و نيز ضد اخلاقى معنا پيدا مى‏كند. بعد از اين است كه انسان مى‏بيند تمام اخبار اسلامى يك فلسفة خاص دارد و اخلاق در اسلام به محور خودشناسى و احساس كرامت در خود واقعى و اخلاق اسلامى بر اساس اين پايه بنا شده است.(16)

رواياتى كه بر استنباط عالمانه استاد مطهرى دلالت دارد، فراوان است. در اين‏جا به چند نمونه بسنده مى‏كنيم:

امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكرم معدن الخير؛(17) محور نيكى‏ها، كرامت است.»

در جاى ديگر مى‏فرمايد: «النفس الكريمه لا توثر فيها النكبات؛(18) آن‏كه به كرامت نفس و خودش دست يافت، نكبت و آفت در او بى‏اثر است.»

و نيز مى‏فرمايد: «الكريم يزدجر عما يفتخر به اللئيم؛(19) انسان كرامت يافته، از هرگونه پستى كه انسان‏هاى پست به آن مى‏بالند نفرت دارد.»

3 - كرامت، وصف خدا، فرشتگان و قرآن مجيد است: كريم يكى از 99 نام زيباى خداوند است. در قرآن مجيد 26 بار خداوند را با وصف كريم مى‏خوانيم: «فان ربى غنى كريم؛(20) پروردگار من، بى‏نياز و بزرگوار است.»

براى كتاب آسمانى مسلمانان (قرآن)، صفت كريم آمده است: «انه لقرآن كريم؛(21) همانا آن، قرآن كريم است.»

جبرئيل، آورنده پيام الهى، كريم است: «انّه لقول رسول كريم».(22) فرشتگان الهى به اين وصف شناخته شده‏اند: «بل عباد مكرمون.»(23)

نشانه‏هاى كرامت‏

در روايات معصومين، براى انسان‏هاى كريم (باكرامت) صفاتى مشخص شده است:

1 - خويشتن‏دارى: يكى از صفات برجسته انسان كريم، تسلط بر نفس و كنترل زبان، غضب و اميال نفسانى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكرم ملك اللسان و بذل الاحسان؛(24) كرم، نگه‏دارى زبان و پراكندن احسان است.»

آن حضرت حقيقت كرم را بخل نسبت به خويشتن دانسته است.(25)

2 - نرم‏خويى: امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكريم يلين اذا استعطف و اللئيم يقسوا اذا ألطف؛(26) كريم در مقابل خواهش ديگران نرم مى‏شود در حالى كه انسان پست، در مقابل لطف و تقاضاى ديگران، قساوت مى‏يابد.»

3 - پاى‏بندى به عهد و پيمان: كريم، خود را ملزم به انجام تعهدات خويش مى‏داند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكريم اذا وعد وفى؛(27) كريم آن‏گاه كه وعده‏اى مى‏دهد به آن وفا مى‏كند.»

4 - سادگى: انسان‏هاى با كرامت، افرادى ساده و بى‏تكلف‏اند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكريم ابلج و اللئيم ملهوج؛(28) كريم، روشن و آشكار و لئيم، پيچيده است.»

شايد منظور آن حضرت اين باشد كه افراد با كرامت، اهل فريب و نفاق و دورويى نيستند و ظاهر و باطنشان يكى است و دو پهلو حرف نمى‏زنند و آن‏چه در نهان دارند، صريح و شفاف به زبان جارى مى‏كنند و موضعشان همواره روشن است.

5 - آبرودارى: آن‏چه براى افراد با كرامت، در درجه نخست قرار دارد، جاى‏گاه اجتماعى، حرمت و آبروست. از اين‏رو حاضر نمى‏شود آن را با چيزى عوض كند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكريم من صان عرضه بماله اللئيم من صان ماله بعرضه؛(29) كريم كسى است كه آبرويش را با بذل مالش حفظ مى‏كند در حالى‏كه لئيم كسى است كه مالش را با بذل آبرويش نگه مى‏دارد.»

6 - بذل و احسان: كريم، بيشتر دست دهنده دارد تا دست‏گيرنده، امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكريم من سبق نؤاله سؤاله؛(30) كريم كسى است كه بخشش بر تقاضايش سبقت گرفته است». لذت كريم در طعام دادن و لذت لئيم در طعام خوردن است.(31)

7 - عفو و گذشت: بخشيدن لغزش ديگران، از سنّت كريمان است. امام على (ع) مى‏فرمايد: اقدام به بخشش، از اخلاق كريمان و اقدام به انتقام، از اخلاق لئيمان است.(32)

8 - تغافل: امام على (ع) مى‏فرمايد: از گران‏قدرترين كارهاى كريمان آن است كه به رغم دانستن اسرار ديگران خود را به بى‏خبرى مى‏زنند.(33)

البته علاوه بر صفات ياد شده، كريمان صفات مثبت بسيارى دارند كه مى‏توان به راست‏گويى، امانت‏دارى، قدرشناسى، وطن‏دوستى، حق‏شناسى و غيره اشاره كرد. در يك جمله به حديثى جامع از اميرالمؤمنين (ع) اشاره مى‏كنيم كه فرمود: «الكريم اذا قدر صفح و اذا ملك سمح و اذا سئل أنجح؛(34) كريم كسى است كه اگر قدرت پيدا كرد مى‏بخشد و اگر دارايى بيابد ارزانى مى‏دارد و اگر مورد سؤال واقع شد درخواست را برمى‏آورد.»

نتيجه‏اى كه از ذكر اين اوصاف به دست مى‏آيد اين است كه كرامت، يك صفت اخلاقى جامع يا به عبارتى تيپ شخصيتى است كه متشكل از صفات متعدد است.(35)

اقسام كرامت‏

از ديدگاه بينش اسلامى، كرامت دو گونه است: 1 - كرامت ذاتى؛ 2 - كرامت اكتسابى؛

همه انسان‏ها از كرامت طبيعت و ذاتى برخوردارند. اين آيه قرآن مجيد كه مى‏فرمايد: «و لقد كرّمنا بنى آدم؛(36) ما آدمى زادگان را گرامى داشتيم» اشاره به همين كرامت ذاتى دارد كه همه انسان‏ها در آن برابرند.

البته در اين‏كه دليل كرامت ذاتى انسان چيست، بين مفسّران گفت و گوست. بعضى اين كرامت را به دليل اعطاى قوّه عقل و نطق و استعدادهاى مختلف و آزادى اراده، بعضى به دليل اندام موزون و قامت راست و عده‏اى ديگر به دليل سلطه او بر تمام موجودات روى زمين يا قدرت او بر نوشتن و يا به دليل شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او مى‏دانند. اما روشن است كه اين مواهب در انسان جمع است و هيچ‏گونه تضادى با هم ندارند بنابراين گرامى‏داشت انسان مى‏تواند به دليل همه اين امتيازات باشد.(37)

اما كرامت انسانى الهى، اكتسابى است. اين كرامت عبارت است از شرف و حيثيت و ارج و ارزشى كه با سعى و تلاش او به دست مى‏آيد. انسان‏ها در اين كرامت، الزاماً يك‏سان نيستند، زيرا همت و تلاش افراد يك‏سان نيست. خواست و گرايش انسان‏ها براى كسب اين‏گونه كرامت، اندازه‏هاى گوناگونى دارد. پس بايد گفت: كرامت انسانى الهى، درونى و ذاتى نيست. اين كرامت در آيه «ان اكرمكم عندالله اتقيكم»(38) تبلور يافته است. انسانى كه در راه پالايش خويش و اندوختن دانش خودشناسى و خداشناسى و فرجام‏شناسى گام برمى‏دارد به مرحله تقوا رسيده و از كرامت الهى برخوردار شده است.

علامه جعفرى (ره) در توصيف اين دو نوع كرامت مى‏نويسد: «كرامت ذاتى و حيثيت طبيعى را همه انسان‏ها، مادامى كه با اختيار خود به جهت ارتكاب به خيانت و جنايت بر خويشتن و بر ديگران، آن را از خود سلب نكنند، برخوردارند، اما كرامت ارزشى كه از به كار انداختن استعدادها و نيروهاى مثبت در وجود آدمى و تكاپو در مسير رشد و كمال و خيرات، ناشى مى‏گردد، اختيارى و اكتسابى است كه ارزش نهايى و عالى انسان مربوط به همين كرامت است.»(39)

آثار كرامت‏

1 - آزاد شدن از دنيا: دنيا در چشم انسان با كرامت، كوچك و حقير است، پس به آن دل نمى‏بندد. امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «فمن كرمت عليه نفسه صغرت الدنيا فى عينه و من هانت عليه نفسه كبرت الدنيا فى عينه؛(40) هر كس از كرامت نفس برخوردار باشد، دنيا در چشمش كوچك است و هر كس نفسش خوار باشد، دنيا در نزدش بزرگ است.»

2 - ذلت ناپذيرى: امام على (ع) عزت و سربلندى را در گرو كرامت نفس مى‏داند و مى‏فرمايد: «من شرفت نفسه نزهها عن ذلة المطالب؛(41) آنان كه شرافت نفسانى دارند، خود را از خواهش‏هاى پست و تمايلات ذليلانه پاك مى‏دارند و به امور ذلت بخش تن نمى‏دهند.»

3 - تسلط بر شهوت: افراد با كرامت، بر اداره خويش توانا هستند و تمايلات نفسانى خود را كنترل مى‏كنند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته؛(42) كسى كه براى خود احترام قائل باشد شهوت در نظرش پست و كوچك است.»

4 - تنظيم روابط اجتماعى: اجتماع انسانى احتياج به نظامى دارد كه با اتكاى بر آن، روابط انسان‏ها حفظ شود. يكى از نظام‏هايى كه مى‏تواند روابط انسان‏ها را تنظيم كند، پرورش كرامت در افراد اجتماع است. كسى كه براى خود كرامتى قائل است، دست‏كم براى حفظ كرامت خويش، كرامت ديگران را نيز پاس خواهد داشت و از اين راه، عداوت و كينه‏توزى و اختلاف و جدايى از نظام اسلامى رخت بر خواهد بست. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من كرمت نفسه قلّ شقاقه و خلافه؛(43)43 كسى كه خود را گرامى مى‏داشت، عداوت و مخالفت او كم باشد.»

ابعاد كرامت‏

1 - كرامت در رفتار اجتماعى: ارزش‏گذارى به آحاد جامعه و تكريم ديگران، يكى از مصاديق بارز كرامت نفس است. در نظام ارزشى اسلام، هيچ‏كس حق ندارد ديگران را كوچك بشمارد و رفتارى تحقيرآميز داشته باشد. پيامبر گرامى اسلام (ص) چنان‏كه سيره‏نويسان در وصفش نوشته‏اند: «كان اكرم الناس؛(44) بيشترين تكريم را در رفتارش به خلق خدا داشت - در مناسبات اجتماعى خود مثل ساير مردم زندگى مى‏كرد و از هر تكلّف و پيرايه‏اى به دور بود. به هركس مى‏رسيد ابتدا سلام مى‏كرد و هر كس براى خواسته‏اى نزد آن حضرت مى‏آمد در انجام كار وى بردبارى مى‏كرد تا خواسته‏اش برآورده شود و يا آن فرد خود منصرف شود. هر كس بر وى داخل مى‏شد او را تكريم مى‏كرد؛ چنان‏كه گاهى لباس خود را زير او پهن مى‏كرد و يا او را بر تشك خود مى‏نشاند.(45)

آن حضرت كراهت داشت جلو پاپش بلند شوند.(46) نقل است: مردى وارد مسجد شد در حالى‏كه پيامبر(ص) به تنهايى نشسته بود. با وارد شدن آن مرد، حضرت بلند شد و جا باز كرد. او شگفت‏زده شد و گفت: اى رسول‏خدا! جا كه بسيار است، فرمود: حق مسلمان بر مسلمان است كه اگر ديد برادرش مى‏خواهد بنشيند احترامش كند و بلند شود و برايش جا باز كند.(47)

آن حضرت اجازه نمى‏داد كسى او را با پاى پياده همراهى كند در حالى‏كه خود سواره است، مگر اين‏كه حضرت آن فرد را همراه خود سوار مى‏كرد و اگر نمى‏پذيرفت مى‏فرمود: شما جلو برو و در فلان مكان منتظر باش و اگر كارى دارى در آن‏جا يك‏ديگر را ملاقات مى‏كنيم.(48)

پيامبر اكرم (ص) حتى در نگاه كردن به افراد هم، ديگران را تكريم مى‏كرد و با لبخند و تبسم با آنان روبه‏رو مى‏شد. جرير بن عبدالله مى‏گويد: نشد با آن حضرت برخورد كنم و او به من تبسم نكند.(49)

ايشان، به منظور احترام كامل، اصحابش را با كنيه خطاب مى‏كرد و با اسمى كه بيشتر دوست داشتند مى‏خواند و هرگز سخن كسى را قطع نمى‏كرد.(50)

2 - كرامت در برخورد با دشمن: كرامت، گوهر گران‏بهايى است كه حتى در مصاف با دشمن نيز لازم الاجراست. امام على (ع) مى‏فرمايد: كريم كسى است كه در حال قدرت، عفو مى‏كند.(51) نمونه بارز اين كرامت را مى‏توان در برخورد پيامبر (ص) با اهل مكه جست‏جو كرد. پس از فتح مكه و كسب قدرت، وقتى از قريش پرسيد: فكر مى‏كنيد من با شما چگونه رفتار خواهم كرد؟ قريش گفتند: «خيراً اخ كريم و ابن اخ كريم؛ ما از شما انتظار خير داريم چون شما را برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود مى‏دانيم». حضرت فرمود: برويد شما آزاد هستيد.(52)

اگر به پيمان‏نامه‏ها و آشتى‏نامه‏هاى امام على (ع) با اقليت‏هاى دينى و نامسلمانان نظرى بيفكنيم مى‏بينيم همه جا بر حفظ كرامت انسان تأكيد شده است. در عهدنامه امام على (ع) با رزدشتيان ايرانى، كه به خط امام حسين (ع) در سال 39 هجرى نوشته شده است بر ايمنى جان، مال و ناموس آنان به همراه آزادى مذهبى و دادرسى بر اساس قوانين خود آنان، تأكيد شده است.(53) آن حضرت در پيمان‏نامه ديگرى كه در سال چهل هجرى با مسيحيان در دير حزقيل، بست، آشكارا بيان داشت كه اين عهدنامه آنان را به انجام كارهاى نيك و پاسدارى از ارزش‏هاى اخلاقى و كرامت انسانى وا مى‏دارد. در اين پيمان‏نامه، امام على (ع) دو امتياز به مسيحيان داد: 1 - ايمنى و امنيت جانى، مالى و آبرويى؛ 2 - كاهش هزينه‏هاى جنگى.

آن حضرت پيش از رويارويى با سپاه معاويه در نبرد صفّين، از لشكر خود مى‏خواهد به اصول انسان دوستانه پاى‏بند باشند؛ مثلاً آغازگر جنگ نباشند و اگر دشمن شكست خورد و گريخت، او را نكشند و به كسى كه نمى‏تواند از خود دفاع كند و زخم برداشته است، آسيب نرسانند. هرگز زنان را با زدن و ناسزاگويى برنياشوبند، هر چند آبروى شما را بريزند يا اميرانتان را دشنام گويند.(54)

حقوق بشرى كه امروزه دم از آن زده مى‏شود در چهارده قرن پيش، كه زنان را به بردگى مى‏بردند و آنان را انسان به حساب نمى‏آوردند در كلام نورانى نخستين پيشواى شيعيان امام على (ع) به وضوح ديده مى‏شود. كرامت انسانى، مرد و زن، سياه و سپيد، عرب و عجم، گدا و توان‏گر نمى‏شناسد. مرزبندى‏هايى به نام شهروند درجه يك و دو با روح برابرى اسلام سازگارى ندارد.

دشمن، هر چند مستحق مجازات است، اما در مجازات و به كيفر رساندن او نيز نبايد به كرامت انسانى او آسيبى برسد. امام على (ع) عمرو بن عبدود را در جنگ احزاب از پاى درآورد، اما سلاح و لباس او را برنداشت. هنگامى كه خواهر عمرو بن عبدود، اين صحنه را ديد بر مردانگى و بزرگوارى على (ع) آفرين گفت و از كرامت نفس او به شگفت آمد و گفت: «لو كان قاتل عمرو غير قاتله لكنت ابكى عليه آخر الابد؛(55) اگر قاتل عمرو كسى غير از على (ع) بود تا آخر عمر بر او مى‏گريستم.»

نمونه ديگرى از كرامت آن حضرت، در برخورد با فتنه‏جويان جنگ جمل نمايان است. آن امام همام پس از پيروزى در جنگ، از سران جبهه مخالف انتقام نگرفت و عايشه را كه جنگ را رهبرى مى‏كرد به همراه چهل تن به مدينه فرستاد. ابن ابى الحديد مى‏نويسد: على (ع) پس از پايان جنگ جمل، عايشه را احترام كرد و او را گرامى داشت. اگر عايشه آن‏چه با على كرد با عمر مى‏كرد و عمر بر او دست مى‏يافت، او را مى‏كشت و قطعه قطعه مى‏كرد ولى على (ع) اين كار را نكرد، چون بردبار و كريم بود.(56)

3 - كرامت در سياست‏

تمايز سياست اسلامى و غير اسلامى، در رعايت اين اصل مهم ارزشى و اخلاقى است. از نگاه سياست‏مداران امروزى، اصل، پيروزى بر رقيب است و هدف وسيله را توجيه مى‏كند، پس زير پا گذاشتن كرامت و شرف انسانى چندان مهم نيست. اسلام با اين نگرش مخالف است. نيرنگ و تحميق مردم و استفاده از وسيله نامشروع براى رسيدن به هدف، از كرامت انسانى به دور است. تفاوت امام على (ع) كه يك سياست‏مدار اسلامى است با معاويه در اين امر بود. آن حضرت مى‏فرمايد: به خدا سوگند، معاويه زيرك‏تر از من نيست ولى شيوه او پيمان‏شكنى و گناه‏كارى است. اگر پيمان‏شكنى و حيله، ناخوش‏آيند نبود، من زيرك‏ترين افراد بودم.(57)

بر اين اساس، آن حضرت هر كارى را كه كرامت و شخصيت انسان‏ها را مخدوش مى‏كرد زشت مى‏دانست و مردم را از آن برحذر مى‏داشت. در بازگشت از صفّين به كوفه، به محله شباميان رسيد كه تيره‏اى از همدان بودند. حرب بن شُرَحْبيل، بزرگ قبيله، پاى پياده در ركاب امام به راه افتاد. حضرت به او فرمود: بازگرد كه پياده رفتن رئيس قبيله‏اى چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمام‏دار و زبونى مؤمن است.(58)

با مردم انبار نيز مشابه اين برخورد را داشت. آنان با ديدن امام پيشاپيش ايشان مى‏دويدند. حضرت با ديدن اين منظره به خشم آمد و فرمود: اين چه كارى است كه مى‏كنيد؟ چرا خودتان را در اين جهان به رنج مى‏افكنيد و در آن سرا نگون‏بخت مى‏سازيد؟ اميران شما از اين كار چه سودى بردند كه شما به عادت گذشته، دست به چنين رفتارى مى‏زنيد.؟!(59)

از بررسى روش و منش سياسى اسلام چنين بر مى‏آيد كه اصل سارى و جارى، احترام به كرامت انسانى است و در حقيقت، سياست براى اداره امور اجتماعى و سياسى انسان‏هاست. پس به هر بهانه‏اى نمى‏توان اصل كرامت را زير پا گذاشت.

در نگاه امام على (ع)، انسان‏ها بدون توجه به دين و مرامشان، كرامت دارند و حكومت بايد به اين كرامت ذاتى و ارزش انسانى آنان ارج نهد. از اين‏رو آن حضرت به مالك اشتر فرموده: مهربانى با مردم را پوشش دل خويش قراد ده و با همه دوست و مهربان باش. با مردم هم‏چون حيوان درنده مباش كه خوردن آنان را غنيمت بشمارى، زيرا مردم دو دسته‏اند: يا برادر دينى تواند و يا همانند تو در آفرينش‏اند.(60)

بر اساس اصل كرامت ذاتى، انسان بى هيچ پيرايه و با چشم‏پوشى از هر ويژگى ديگر، به حكم انسان بودن، شرافت و حقى در اجتماع دارد، حتى اگر مسلمان نباشد. بر اين اساس، امام على (ع) وقتى مى‏شنود به زن غير مسلمان در جامعه اسلامى، بى‏احترامى شده و به جاى‏گاه انسانى او خلل وارد شده، مى‏خروشد و مى‏فرمايد: شنيده‏ام شخصى به خانه‏هاى مسلمانان و كسانى كه در پناه اسلام‏اند در آمده و گردن‏بند و خلخال از گردن و دست و پاى زنان ربوده است... اگر از اين پس، مرد مسلمانى از غم چنين حادثه‏اى بميرد، جاى ملامت نيست كه در ديده من شايسته چنين كرامت است.(61)

كرامت در انفاق‏

كمك به فقرا و محرومان و افراد آسيب‏پذير جامعه، يك وظيفه الهى است. اما نحوه كمك كردن نيز از ظرافت و حساسيت خاصى برخوردار است. انفاق و كمك رسانى به ديگران نبايد به گونه‏اى باشد كه بر آن، گداپرورى صدق كند و كرامت و عزت نفس آنان را پايمان نمايد. محمد بكرى مى‏گويد: وارد مدينه شدم تا پولى به دست آورم و قرض خود را ادا كنم، اما به مقصود نرسيدم. با خود گفتم: بهتر است نزد امام كاظم (ع) بروم. آن حضرت به باغى كه در خارج از مدينه قرار داشت، رفته بود. نزد ايشان رفتم. حضرت علت آمدنم را جويا شد. داستان را به عرض رساندم. امام (ع) به درون باغ رفت و بلافاصله بيرون آمد. غلام خود را مرخص كرد و سيصد دينار به من بخشيد و خود نيز تشريف برد. من هم بر مركب خود سوار شده و شاد و خندان برگشتم.(62)

امام كاظم (ع) براى حفظ كرامت اين مددجو، هنگام اعطاى پول به وى، غلامش را مرخص كرد تا مبادا در آن لحظه، شخصيت و كرامت وى جريحه‏دار شود.

امام حسين (ع) در يارى رسانى به درماندگان، براى آبرو و حيثيت انسانى آنان اهميت زيادى قائل بود. آن حضرت به گونه‏اى عمل مى‏كرد كه شخصيت نيازمند خدشه‏دار نشود.

روزى مرد بينوايى به مدينه آمد و سراغ كريم‏ترين فرد را گرفت. مردم، حسين بن على (ع) را معرفى كردند. او به مسجد آمد و آن بزرگوار را در حال نماز ديد. با ابياتى چند، خواسته‏اش را مطرح كرد. حضرت به قنبر فرمود: آيا از مال حجاز چيزى به جاى مانده است؟ قنبر گفت: آرى، چهار هزار دينار داريم. امام (ع) فرمود: آن‏ها را حاضر كن كه اين شخص در مصرف آن، از ما سزاوارتر است. سپس به منزل رفته و رداى خود را كه بُرد يمانى بود از تن درآورد و دينارها را در آن پيچيد و به دليل شرم از اعرابى، از لاى در به مرد نيازمند داد. مرد عرب آن را گرفت و گريست. حضرت فرمود: آيا اعطاى ما را كم شمردى؟ مرد گفت: هرگز بلكه به اين مى‏انديشم كه اين دستان پر مهر و با سخاوت چگونه در زير خاك پنهان خواهد شد.(63)

در مواردى، انفاق و خرج كردن، در ظاهر اكرام است ولى حقيقتاً موجب خوار شدن ديگران است. اولياى الهى به اين كار رضايت نمى‏دادند و دوستان خود را از آن برحذر مى‏داشتند. حسين بن ابى العلاء با جمعى در سفر مكه هم خرج شده بود و در هر منزلى براى پذيرايى از دوستان گوسفندى ذبح مى‏كرد. وقتى در حين سفر به محضر امام صادق (ع) آمد. حضرت به او فرمود: اى حسين! آيا مسلمانان را ذليل مى‏كنى؟ گفتم: از اين امر به خدا پناه مى‏برم. حضرت فرمود: به من خبر رسيده كه تو در هر منزل براى هم‏سفرهايت گوسفندى ذبح مى‏كنى؟ حسين بن ابى العلاء گفت: به خدا قسم، من از اين كار قصدى جز رضاى الهى ندارم. امام فرمود: آيا نمى‏بينى در كاروان كسانى هستند كه مى‏خواهند همانند تو عمل كنند اما تمكّن مالى ندارند و دچار حقارت روحى مى‏شوند. حسين گفت: يا بن رسول الله! بر اساس راهنمايى شما از خداوند آمرزش مى‏خواهم و اين عمل را تكرار نخواهم كرد.(64)

اين روايت نشان مى‏دهد كه كرامت انسان‏ها، چقدر مهم و خطير است كه امام صادق (ع) در مورد آن، حساس است و به محض ديدن كوچك‏ترين عامل آسيب‏زا، واكنش نشان مى‏دهد.

راه‏هاى كسب كرامت‏

كرامت اكتسابى، محصول تلاش و همت انسان است. هيچ صفت پسنديده‏اى بدون زحمت، به دست نمى‏آيد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الكرم نتيجة علو الهمة؛(65) كرم، نتيجه بلندى همت است». بر اين اساس لازم است راه‏هاى كسب كرامت را بيان كنيم، كه عبارت‏اند از:

1 - در خواست از پروردگار: كرامت را بايد از كسى خواست كه خود كريم است: «فان ربى غنى كريم».(66) پس بايد فقط از درگاه خداوند تقاضاى كرامت نمود: «جعلنى من المكرمين.»(67)

اگر از خداى كريم، كرامت را طلب كنيم، او كريمانه و بدون هيچ چشم‏داشتى، به ما عطا خواهد كرد.

2 - تمسّك به قرآن: كتاب آسمانى ما قرآن، كريم است: «انّه لقرآن كريم؛(68) خداوند كتاب كرامت را به وسيله ملائكه مكرّم بر رسول اكرم (ص) نازل كرده است: «بايدى سَفَره \* كرام برره».(69) اين كتاب با كرامت و انسان ساز پيروانش را از ظلمت به نور هدايت مى‏كند: «كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور.»(70)

يكى از مصاديق نور، كرامت و عزت و شرافت انسانى است. پس انسان براى رسيدن به قله رفيع كرامت، بايد خود را از طريق قرآن در مسير الهى قرار بدهد.

3 - تقوا: كرامت حقيقتى انسان در سايه تقوا به دست مى‏آيد. امام خمينى (ره) مى‏گويد: همه اين مقامات (اولياى الهى) با تقواى الهى حاصل مى‏شود. كرامت در پناه تقوا و برترى به اخلاق فاضله و اعمال صالحه است.(71) اين سخن برگرفته از قرآن مجيد است كه مى‏فرمايد: «انّ اكرمكم عندالله اتقاكم.»(72)

امام خمينى (ره) در جاى ديگر مى‏گويد: هر چه تقوا بيشتر باشد كرامت بيشتر خواهد بود؛ هيچ استثنايى وجود ندارد. پيغمبر اكرم (ص) براى اين‏كه اتقاى ناس (مردم) بود، اكرم ناس (مردم) بود.(73)

امام على (ع) به صراحت مى‏فرمايد: «فمن اخذ بالتقوى... هطلت عليه الكرامة بعد قحوطها؛(74) هر كس تقوا پيشه كند كرامت و بزرگىِ از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو مى‏بارد.»

4 - پيروى از امامان: در زيارت جامعه كبيره يكى از اوصاف امامان (ع)، اصول الكرم «ريشه‏هاى كرم» ذكر شده است. دليلش آن است كه آن بزرگواران، تجلّى برجسته صفات پسنديده‏اند و آن‏چه خوبان همه دارند اين كريمان يك‏جا دارند. پس آنان تفسير كرامت‏اند و از طرفى، تمام خيرات و بركات عالم به وساطت آنان افاضه مى‏شود و همه بر سر سفره كرامت ائمه نشسته‏اند.

استاد آية الله جوادى آملى مى‏گويد: «علت اين‏كه ملائكه به كرامت رسيدند و بندگان مكرّم خدا شدند (بل عباد مكرمون) آن است كه افتخار شاگردى ائمه اطهار را دارند.»(75)

بديهى است كسى كه مى‏خواهد به كرامت برسد، بايد خود را به ريشه‏هاى كرم نزديك كند و رهرو واقعى راه اين كريمان جهان هستى باشد.

5 - خواست انسان: كرامت مانند هر فضيلت ديگر، به دست آوردنى است. تا انسان نخواهد و تلاش نكند نمى‏تواند به زيور كرامت آراسته گردد. امام على (ع) در تعبير زيبايى مى‏فرمايد: «من لم ينجد لم ينجد؛(76) كسى كه خود را بلند نگرداند، كسى او را بلند نخواهد كرد.»

خداوند، انسان را آزاد آفريده و گزينش صفات خوب و بد را به اختيار وى گذارده است. عزت و ذلت، كرامت و پستى و صفات ديگر از اين قاعده مستثنا نيست. حضرت على (ع) مى‏فرمايد: «الرجل حيث اختار لنفسه ان صانها ارتفعت و ان ابتذلها اتّضعت؛(77) ارزش شخصيت هر فردى وابسته به روشى است كه اتخاذ مى‏كند. اگر خود را حفظ كرد، به مقام رفيع انسانى نايل مى‏شود و اگر خود را بى‏ارزش دانست، به پستى مى‏گرايد و شأن و شخصيتش پايين مى‏آيد.»

6 - خودآگاهى: يكى از عوامل وادارنده كرامت، خودشناسى است، زيرا كرامت نفس در حقيقت، مراقبت و نگه‏دارى از گوهر نفيس انسانى است و ميزان مراقبت از آن، به اندازه معرفت و شناخت ارزش از آن، بستگى دارد. اگر كسى گوهرى داشته باشد ولى از آن بى‏اطلاع باشد و يا براى آن اهميتى قائل نباشد، ممكن است آن را به رايگان از كف بدهد. بر اين اساس، در روايات معصومين (عليهم السلام) بر لزوم خودشناسى تأكيد فراوان شده است تا جايى‏كه امام على (ع) آن را سودمندترين شناخت‏ها دانسته است.(78)

اگر انسان بداند اشرف مخلوقات است و به فرمايش امام على (ع) كالايى دارد كه جز بهشت، براى آن قيمتى نيست،(79) براى دنيا، خود را پست و بى‏مقدار نمى‏سازد. وقتى از امام سجاد (ع) مى‏پرسند: شريف‏ترين و والاترين مردم كيست؟ مى‏فرمايد: كسى كه دنيا را ارزش و شرف خويش نشناسد.(80)

در اين‏جا بحث مال و مقام و رياست و مظاهر دنيايى نيست بلكه موضوع همه دنيا با تمامى جاذبه‏هاى آن است. گوهر نفس با گوهرهاى ارزش‏مند ديگر در اين جهت تفاوت دارد كه اگر از دست رفت ديگر قابل جبران نيست. از اين‏رو قرآن مجيد مى‏فرمايد: اى پيامبر! بگو: زيان‏كاران كسانى هستند كه نفس خود و اهل بيت خويش را در قيامت ببازند و اين است زيان آشكار.(81) متأسفانه انسان عصر جديد با اين‏كه بر طبيعت سلطه پيدا كرده و راز و رمز عالم بيرون را كشف نموده، اما در حقيقت خود و عالم درونى خويش را نشناخته است. آموزه‏هاى دينى، به دنبال شناساندن خود واقعى انسان است تا به كرامت انسانى دست يابد. امام على (ع) مى‏فرمايد: نفست را از كارهاى پست بازدار و بزرگوارتر از آن باش كه به پستى تن دهى، گرچه تو را به سوى مقصودت برساند، زيرا در برابر آن چه از نفس خود از دست مى‏دهى بهايى به دست نمى‏آورى.(82)

7 - تكريم كودكان: اگر خواهان نهادينه شدن صفت ارزش‏مند كرامت در جامعه هستيم، بايد كودكان خود را احترام كنيم، زيرا، آنان پدران و مادران آينده اين جامعه به حساب مى‏آيند. تكريم كودك، باعث مى‏شود فردى مستقل، آزاد، شريف و صاحب فضيلت گردد و از انحراف و تبه‏كارى دورى گزيند. از اين‏رو در سيره پيامبر (ص) احترام به كودك، جاى‏گاه خاصى دارد. پيامبر كرامت (ص) مى‏فرمايد: وقتى نام فرزندتان را مى‏بريد او را گرامى داريد و جاى نشستن را براى او توسعه دهيد و نسبت به او روترش نكنيد.(83) حساسيت آن حضرت نسبت به كودكان مايه شگفتى مردم بود. روزى پيامبر (ص) نماز ظهرش را با سرعت به پايان رساند. مردم دليلش را جويا شدند. حضرت فرمود: مگر صداى شيون و گريه كودك را نشنيديد؟(84)

تاريخ، كدام رهبر مذهبى سياسى را به ياد دارد مانند رسول اكرم (ص) كه با كودكان اين‏گونه برخورد كند. در تاريخ نوشته‏اند: رسول خدا (ص) موقعى كه از سفرى مراجعت مى‏كرد در راه با كودكان مردم برخورد مى‏كرد، به احترام آن‏ها مى‏ايستاد. حضرت بعضى را در آغوش مى‏گرفت و بعضى را بر پشت و دوش خود سوار مى‏كرد و به اصحاب خود نيز مى‏فرمود: اين كار را انجام دهند. كودكان اين خاطرات شيرين را هرگز فراموش نمى‏كردند و چه بسا پس از مدتى، اين ماجرا را بازگو مى‏كردند و به آن مى‏باليدند.(85)

احترام به كودكان، روش هميشگى پيامبر بود و اختصاص به دوره و شرايط زمانى و مكانى خاصى نداشت. از اين‏رو گفته‏اند: «التلطف بالصبيان من عادة رسول الله (ص)؛(86) لطف و عنايت و توجه به كودكان، از عادت رسول خدا (ص) بود.»

آسيب‏شناسى كرامت‏

اسباب و عواملى، كرامت و حرمت انسان را به خطر مى‏اندازد و حقارت وى را به دنبال دارد. مهم‏ترين آن‏ها عبارت‏اند از:

1 - درخواست از مردم: دست خواهش و درخواست به سوى كسى دراز كردن، به عزت و كرامت انسانى لطمه‏اى بزرگ وارد مى‏كند. امام على (ع) مى‏فرمايد: درخواست و تمنّا از مردم، زبان گوينده را ناتوان مى‏سازد، خردمندى و عقل انسان شجاع را درهم مى‏شكند، آزادمرد بزرگوار را از مقام خود تنزل مى‏دهد و در جاى‏گاه بنده خوار مى‏نشاند، طراوت و روشنى رخسار را از ميان مى‏برد و روزى را نابود مى‏سازد.(87)

امام باقر (ع) مى‏فرمايد: اگر درخواست كننده از بدى كارش آگاه بود، هيچ فردى از فرد ديگر حاجت خود را نمى‏خواست و اگر شخص مورد سؤال مى‏دانست كه پاسخ منفى چه قبحى دارد، هيچ كس ديگرى را محروم نمى‏ساخت.(88)

دست طمع چو پيش كسان مى‏كنى دراز

پل بسته‏اى كه بگذرى از آبروى خويش‏

2 - چاپلوسى: يكى از عوامل بازدارنده كرامت، تملّق و چاپلوسى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «كثرة الثناء مَلَق يحدث الزَّهو و يُدنى مِنَ العزة؛(89) زياده‏روى در ستايش، تملّق است كه از يك‏سو موجب تكبر مى‏شود و از سوى ديگر عزت نفس را دور مى‏سازد.»

در اين روايت به دو اثر زيان‏بار چاپلوسى اشاره شده است. مؤمن، چون با كرامت و عزيز است، از اين صفت منفى كه برخاسته از زبونى و ترس و كمبود شخصيت است، به دور مى‏باشد. رسول اكرم (ص) مى‏فرمايد: «ليس من خلق المؤمن الملق؛(90) چاپلوسى، صفت مرد با ايمان نيست.»

3 - اظهار گرفتارى: شكايت از روزگار و طرح مشكلات و دشوارى‏هاى زندگى و اظهار فقر و تنگ‏دستى، كرامت و عزت نفس را لكه‏دار مى‏كند. اسلام به منظور حفظ كرامت انسان‏ها، از پيروان خود خواسته است خويشتن‏دار باشند و تا ضرورت اقتضا نكرد، از شكست‏ها و ناكامى‏ها و كمبودهاى زندگى خود سخن نگويند. مفضّل بن قيس روزى به حضور امام صادق (ع) رسيد و گرفتارى‏هاى خويش را مطرح كرد و از بده‏كارى و تنگ‏دستى خود سخن گفت و از حضرت درخواست دعا نمود. امام (ع) به ايشان چهارصد دينار پرداخت كرد. مفضل عرض كرد: منظورم از شرح گرفتارى‏هاى خود، اين نبود كه كمك بگيرم بلكه مى‏خواستم درباره من دعايى بفرماييد. حضرت فرمود: دعا هم مى‏كنم، اما به اين نكته توجه داشته باش كه هرگز گرفتارى خود را براى مردم بازگو مكن، چون در اين‏صورت در نظر مردم كوچك مى‏شوى.(91)

امام على (ع) نيز مى‏فرمايد: آن كسى كه مشكلات خود را براى ديگران آشكار مى‏سازد، به ذلت تن داده است.(92)

نتايج حقارت شخصيت‏

به همان اندازه كه كرامت و بزرگوارى، منشأ فضايل اخلاقى است، حقارت نيز مولّد رذايل و صفات ناپسندى است كه به آن‏ها اشاره مى‏كنيم:

1 - نفاق و دورويى: كسى كه براى خود ارزش قائل نيست، به دورويى مى‏گرايد. دوگانگى بين گفتار و رفتار، به سبب پستى و ذلت نفس است. اين حقيقت بلند در كلام امام على (ع) چنين آمده است: «نفاق المرء من ذلّ يجده فى نفسه؛(93) دورويى انسان، ناشى از حقارتى است كه فرد در وجود خود احساس مى‏كند.»

2 - شر آفرينى: از انسان‏هاى پست، انتظار خير و صلاح نمى‏رود، چون از پست، پستى خيزد. از مردمى كه حقير شده باشند، نمى‏توان انتظار رفتارى شرافت‏مندانه داشت و ناهنجارترين رفتار، از آنان دور نيست. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من هانت عليه نفسه فلا ترج خيره؛(94) كسانى كه نفسشان پست و خوار باشد به خيرشان اميدى نداشته باش». امام هادى (ع) مى‏فرمايد: «من هانت عليه نفسه فلا تأمن شره؛(95) انسانى كه نفسش خوار شود از شرش ايمن مباش.»

3 - خودخواهى: يكى از آثار حقارت نفس، تكبر و خودخواهى است كه خود سرآغاز تباهى‏هاست. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «ما من احد يتيه الا من ذلة يجدها فى نفسه؛(96) هيچ كس به تكبر مبتلا نمى‏شود مگر به سبب خوارى كه در درون خود احساس مى‏كند.»

4 - بزه‏كارى: كسى كه احساس زبونى كند و شرافت شگرف خويش را باور نداشته باشد، از ارتكاب هرگونه رفتار ناپسند و انجام هر جرم و جنايت، باكى ندارد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «اللئوم مضادّ لسائر الفضائل و جامع لجميع الرذائل؛(97) آدم پست، با فضايل اخلاقى ضديت دارد و جامع همه پستى‏هاست.»

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 - نفاق، از چه چيزى ناشى مى‏شود؟

الف) ضعف ايمان.

ب) احساس حقارت.

ج) جهل.

د) غرور.

2 - چاپلوسى چه آثارى در پى دارد؟

الف) موجب تكبر مى‏شود.

ب) عزت نفس را خدشه دار مى‏كند.

ج) بازدارنده كرامت است.

د) هر سه گزينه.

3 - آيه «و لقد كرمنا بنى آدم» اشاره به چيست؟

الف) كرامت ذاتى.

ب) كرامت اكتسابى.

ج) كرامت انسانى.

د) هر سه گزينه.

4 - چه كسى در حال قدرت، عفو مى‏كند؟

الف) كريم.

ب) صبور.

ج) جواد.

د) رحيم.

5 - امام على(ع) كَرَم را نتيجه چه مى‏داند؟

الف) تلاش.

ب) دعا.

ج) تقوا.

د) بلندى همت.

6 - اصول الكرم چه كسانى‏اند؟

الف) پيامبران.

ب) شهيدان.

ج) امامان.

د) هر سه گزينه.

7 - روش هميشگى پيامبر(ص) چه بود؟

الف) سلام كردن.

ب) احترام به كودك.

ج) صبر.

د) مدارا.

8 - كدام گزينه صحيح است؟

الف) بين كبر و كرامت، تفاوتى نيست.

ب) همه انسان‏ها كرامت ذاتى ندارند.

ج) كرامت همان حرمت خود است.

د) انسان‏ها در كرامت اكتسابى يك‏سان نيستند.

9 - چه كسى تواضع بيش‏ترى دارد؟

الف) كسى كه براى خود عظمت قائل است.

ب) كسى كه براى ديگران عظمت قائل است.

ج) كسى كه براى خود ارزشى قائل نيست.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

10 - اين حديث از كيست؟ «محور نيكى‏ها، كرامت است».

الف) پيامبر(ص).

ب) امام صادق (ع).

ج) امام على (ع).

د) امام باقر(ع).

11 - سودمندترين شناخت‏ها چيست؟

الف) خداشناسى.

ب) خودشناسى.

ج) معادشناسى.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

12 - چه كسى مصداق به ذلت تن دادن است؟

الف) كسى كه از مردم چيزى بخواهد.

ب) كسى كه مشكلاتش را آشكار كند.

ج) كسى كه دروغ بگويد.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

13 - منشأ تكبر چيست؟

الف) نادانى.

ب) ترس.

ج) حقارت نفس.

د) هر سه گزينه.

14 - در زمان جاهليت، كريم به چه كسى گفته مى‏شد؟

الف) كسى كه نياى نامدار داشته باشد.

ب) كسى كه اهل ريخت و پاش باشد.

ج) كسى كه با شرافت باشد.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

15 - لذت كريم در چيست؟

الف) بخشش.

ب) تغافل.

ج) طعام دادن.

د) سادگى.

پي نوشت ها:

1) فلسفه اخلاق، ص 147.

2) تربيت اسلامى، ش 4، ص 113.

3) آية الله جوادى آملى، ادب فناى مقرّبان، ج 1، ص 203.

4) محمدجعفر ياحقى، فرهنگنامه قرآنى، ج 3، ص 1213 - 1212.

5) راغب اصفهانى، المفردات، ماده كرم.

6) لسان العرب، ج 12، ص 512.

7) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 77.

8) همان، ج 1، ص 383.

9) نهج‏البلاغه فيض الاسلام، خطبه 126.

10) صحيفه سجاديه، دعاى مكارم الاخلاق.

11) آية الله مكارم شيرازى، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 45.

12) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 434.

13) نهج‏البلاعه فيض الاسلام، خطبه 95.

14) تعليم و تربيت در اسلام، ص 210.

15) فلسفه اخلاق، ص 20.

16) همان، ص 185.

17) غررالحكم و دررالكلم، ج 7، ص 345.

18) همان.

19) همان.

20) نمل (27) آيه 40.

21) واقعه (56) آيه 77.

22) حاقه (69) آيه 40.

23) انبياء (21) آيه 26.

24) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 378.

25) همان، ج 2، ص 199.

26) بحار الانوار، ج 75، ص 41.

27) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 394.

28) همان، ج 1، ص 14.

29) همان، ج 2، ص 154.

30) همان، ج 1، ص 365.

31) همان، ج 5، ص 132.

32) همان، ج 2، ص 4.

33) همان، ص 450.

34) همان، ص 67 .

35) تربيت اسلامى، كتاب چهارم، ص 112.

36) اسراء (17) آيه 70.

37) تفسير نمونه، ج 12، ص 198، با تلخيص.

38) حجرات (49) آيه 13.

39) تحقيق در دو نظام جهانى حقوق بشر، ص 279.

40) جامع الاخبار، ص 127.

41) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 203.

42) همان، ص 213.

43) همان، ج 5، ص 432.

44) سيره ابن كثير، ج 2، ص 614.

45) بحار الانوار، ج 16، ص 228.

46) همان، ص 229.

47) مكارم الاخلاق، ص 25.

48) بحار الانوار، ج 16، ص 236.

49) مصطفى دلشادتهرانى، سيره نبوى، ج 2، ص 60.

50) سفينة البحار، ج 1، ص 415.

51) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 126.

52) بحار الانوار، ج 21، ص 132.

53) على‏اكبر رشاد، دانشنامه امام على (ع)، ج 4، ص 261.

54) نهج البلاغه، نامه 14.

55) بحار الانوار، ج 20، ص 260.

56) سفينة البحار، ج 6، ص 585 .

57) نهج‏البلاغه، خطبه 191.

58) همان، قصار 314.

59) همان، قصار 36.

60) همان، نامه 53 .

61) همان، خطبه 27.

62) شيخ مفيد، الارشاد، ج 2، ص 232.

63) بحار الانوار، ج 44، ص 190.

64) لئالى الاخبار، ص 119.

65) ميزان الحكمة، ج 6، ص 2686.

66) نمل (27) آيه 40.

67) يس (36) آيه 27.

68) واقعه (56) آيه 77.

69) عبس (80) آيه 15 و 16.

70) ابراهيم (14) آيه 1.

71) صحيفه امام، ج 6، ص 453.

72) حجرات (49) آيه 13.

73) صحيفه نور، ص 314.

74) نهج‏البلاغه، خطبه 189.

75) ادب فناى مقرّبان، ج 1، ص 202.

76) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 253.

77) همان، ج 2، ص 77.

78) همان، ج 6، ص 148.

79) نهج البلاغه، قصار 448.

80) تحف العقول، ص 285.

81) زمر (39) آيه 15.

82) نهج‏البلاغه، نامه 31.

83) جامع الاخبار، ص 124.

84) الكافى، ج 6، ص 48.

85) المحجة البيضاء، ج 3، ص 367 - 366.

86) همان.

87) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 141.

88) تحف العقول، ص 300.

89) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 595 .

90) نهج الفصاحه، ص 509 .

91) الكافى، ج 4، ص 21.

92) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 93.

93) همان، ج 2، ص 298.

94) همان، ص 237.

95) تحف العقول، ص 362.

96) الكافى، ج 2، ص 312.

97) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 158.